

حسن رهبری

قربانی در حج و مقصیات زمان

تندرو و هواپیماهای غول پیکر، بسیار راحت و در زمان بسیار اندکی از روز انجام می‌پذیرد. راحتی و کوتاهی زمان سفر، و بهبود وضعیت اقتصادی مسلمانان جهان، روز به روز بر میزان زائران خانه خدا می‌افزاید. این پدیده، ناگزیر، تغییر برخی از حدود و موضوعیت احکام را نسبت به سابق موجب می‌گردد.

فزونی جمعیت مسلمانان و ورود فن‌آوری‌های نو در متن زندگی آنان، فصل جدیدی را در موضوعات فقهی گشوده، و دانشمندان و فقیهان اسلامی را با چالش جدی روبرو ساخته است. رفتن به حج، اگر در گذشته با رنج و دشواری‌های طاقت‌فرسایی و در زمان بسیار طولانی ممکن بود، امروز با وجود وسایط نقلیه

امروز قربانی در حج، یکی از آن مسائلی است که چهره متفاوتی از گذشته را به تصویر کشیده است. اگر در گذشته، چهارپایان کشتار شده در منا به مصرف غذایی حاجیان و فقیران و مستمندان می‌رسید، اکنون دیگر به دلیل زیاد بودن تعداد حاجیان، برنامه غذایی کاروان‌ها و توصیه‌های بهداشتی، بدون استفاده رهامی شوند. بسیار اندکی از قربانی‌ها را اندک فقرای محل با خود برده و به مصرف می‌رسانند. بقیه، سال‌ها بود که به وسیله ماشین آلات، زیر خاک دفن شده یا سوزانده می‌شدند.

اکنون پس از تلاش و مذاکرات دولتمردان جمهوری اسلامی ایران با دولتمردان و مفتیان عربستان سعودی و دیگر کشورهای اسلامی، کشتارگاه و تأسیسات مناسبی از طرف بانک توسعه اسلامی در منا احداث گردیده، و از آن راه توانسته‌اند مقداری از قربانی‌ها را جمع‌آوری نموده و پس از بسته بندی و انجماد به مستمندان کشورهای گوناگون اسلامی و گاهی ایران، گسیل دارند.

به هر حال، قربانی در وضعیت گذشته و حال برای بسیاری از حاجیان به صورت‌های زیر انجام می‌گرفته یا می‌گیرد:

۱. حاجیان، قربانی را در منا ذبح و رها می‌کردند، تا توسط کارگران و ماشین آلات دولت سعودی دفن یا سوزانده شوند!

۲. حاجیان، پول قربانی را به باجه‌های خرید

قربانی، می‌پرداختند و رسید می‌گرفتند، تا مؤسسه موجود، به نیابت از آنان، عمل ذبح را اجرا کند؛ یعنی حاجیان از حکم قربانی جز پرداخت پول قربانی به مدیر کاروان یا باجه‌های اخذ پول قربانی چیزی نمی‌بینند و چیزی درک نمی‌کنند.

۳- نمایندگانی به عنوان نایب از طرف حاجیان، عمل قربانی را در مسلخ جدید انجام داده و سپس رها می‌کنند تا از طریق کشتارگاه ماشینی، نسبت به سلاخی، بسته‌بندی و انجماد آن اقدام شود.

هر سه شکل قربانی، پرسش‌هایی را در ذهن تداعی می‌کند که عبارت‌اند از:

در شکل نخست:

- قربانی در تلازم با مصداق عینی اسراف چه حکمی می‌توانست داشته باشد؟

- حکم قربانی آنجا که موجب وهن اسلام است، چگونه قابل تعبیر است؟

- اساساً فلسفه قربانی چیست؟

در شکل دوم و سوم:

- آیا قربانی در همان روز، به نیابت از خریدار قبض، ذبح می‌شود یا نه؟

- آیا قربانی، طبق احکام فقه شیعه تعیین و ذبح می‌شود؟

- چه کسی ذبح می‌کند؟

- با توجه به بی‌خبری از زمان ذبح قربانی، حکم تقصیر چگونه و در چه زمانی باید انجام

شود؟

- بنا به تأکید قرآن کریم و فتوای بسیاری از مراجع تقلید، که حکم به خوردن از گوشت قربانی کرده‌اند، اجرای آن با برنامه موجود چگونه است؟

- آیا اصلاً چنین عملی با فلسفه قربانی در حج سازگاری دارد؟

- قربانی در شکل اخیر که مصداق انفاق است نه قربانی! چه تأثیر روحی و روانی برای حاجیان می‌تواند داشته باشد؟

- در این صورت، چگونه بین حکم قربانی و حکم انفاق در حج تمیز داده می‌شود؟

- آیا گوشت‌های قربانی یخ‌زده، در راه مصالح اسلامی استفاده شده و به نیازمندان واقعی می‌رسد؟

برخی از فقیهان بر آنند که: قربانی باید در منا با اختیار صورت پذیرد. خوردن از گوشت قربانی و خوراندن به دیگران و مستمندان واجب نیست. قربانی در آنجا برای خوردن و خوراندن جعل نشده است تا اگر مصرف نشود، مصداق اسراف قرار گیرد؛ بلکه اصل تنها بر قربانی است، هر چند که مصرف کننده‌ای نداشته باشد!

برخی دیگر بر آنند که: هر چند قربانی باید در منا با اختیار صورت گیرد، اما زمانی که با دستور صریح قرآن، مبنی بر خوردن و خوراندن از گوشت قربانی، مغایرت داشته و موجب کفران نعمت و اتلاف سرمایه مسلمانان باشد، قربانی در

منا مجاز نبوده، بلکه باید محل قربانی به جایی که اسراف در آن صدق نمی‌کند تغییر یابد. ما در این جستار بر آنیم با توجه به داده‌های اسلامی و اصول فقه، بازخوانی مجددی از موضوع را آغاز و بساط نقد و بررسی را دوباره برافرازیم، تا شاید به راهکار دیگری هم برسیم.

تعریف و تاریخچه قربانی

هر چیزی که موجب نزدیکی به خدا شود، یا هر هدیه‌ای که در راه خدا داده شود، «قربان» گفته می‌شود. از آنجا که در عرف گذشتگان، کشتن چهارپایی در پیش پای دیگران، بهترین هدیه و ابراز ارادت به شمار می‌رفت، حیوان تعیین شده و علامتگذاری شده بدین منظور را نیز «قربان» نامیدند.

فرهنگ قربانی، تاریخچه‌ای به درازای تاریخ دارد. قرآن مجید، آنجا که به داستان دشمنی دو پسر حضرت آدم علیهم‌السلام اشاره می‌کند، از قربانی آوردن آن دو به پیشگاه خداوند خبر می‌دهد.^۱ روایات، قربانی هابیل را گوسفندی فریه و قربانی قابیل را خوشه‌ای نامرغوب می‌شناساند.^۲ در نتیجه قربانی هابیل در پیشگاه خداوند پذیرفته می‌شود و قربانی قابیل مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.^۳

تاریخ و آثار باقی مانده از معابد، بتخانه‌ها و آتشکده‌های ادیان پیشین نشان می‌دهد که عبادتگاه‌ها همواره در کنار خود محلی به عنوان

مردم دومة الجندل هر ساله شخصی را با تشریفات انتخاب و در پیشگاه الهه و اصنام خود قربانی و پیکر خونینش را در نزدیکی قربانگاه دفن می‌کردند.

شهر حرّان، آنجا که ابراهیم علیه السلام دعوت خود را بر ضد ستاره پرستی آغاز کرد، مرکز «صابئین» بود. در آن شهر، ستارگان مورد احترام بودند. عقیده به نجوم و ارتباط حرکات ستارگان با مقدرات زمینی به نحو اعلی بود. هر یک از ستارگان را الهه یکی از حوادث می‌دانستند. هیاکل «مریخ» و «مشتري» و «زهرة» ... را در محرابگاه نصب می‌کردند و از آن‌ها کمک می‌خواستند و گاهی قربانی به آن‌ها تقدیم می‌کردند.^۶

«مردم دومة الجندل هر ساله شخصی را با تشریفات انتخاب و در پیشگاه الهه و اصنام خود قربانی و پیکر خونینش را در نزدیکی قربانگاه دفن می‌کردند.

بسیاری از طوایف عرب، وقتی در غارت و جنگ، بر حریفان خود پیروز می‌شدند، اموال آنان را به یغما برده و خودشان را به اسارت می‌گرفتند؛ از جمله اعمالی که به شکرانه این پیروزی با اسرا انجام می‌شد، آن بود که یکی از زیباترین آنان را در پیشگاه بت‌های خود قربانی می‌کردند! و خون

مذبح و قربانگاه داشته، و مراسم عبادی در آنجا و با قربانی پایان می‌یافته است.

قرآن کریم، خود گواه این مطلب است: ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا﴾^۴ «برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم».

حضرت امام رضا علیه السلام از جدش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اصحاب الرّسّ» مردمی بودند که درخت صنوبری را می‌پرستیدند و قربانی‌ها به آن می‌دادند؛ سپس با هیزم آتش برافروخته، قربانی‌ها را در آن می‌سوزاندند. هنگامی که دود آن به هوا بر می‌خاست، در برابر درخت صنوبر به سجده می‌افتادند و گریه و زاری می‌کردند...^۵

در تاریخ آمده است:

عُزَى، خدای بسیار عزیز مشرکان، که معادل ستاره زهره بود؛ در نخله، شرق مکه قرار داشت و بیش از دیگر بت‌ها معتبر بود. حرم عَزَى از سه درخت تشکیل شده بود و قربانی انسان بدان تقدیم می‌شد.^۶

این قربانی را به عنوان تَمِین و تبرک و ادامه فتح و ظفر، بر سر و روی خویش می مالیدند! پدرانی بر اثر پیش آمدهایی نذر می کردند تا یکی از فرزندان خود را قربانی کنند.^۸

ژاپنی‌ها، به منظور جلب محبت ارواح مردگان یا «الهه»، نخست با تقدیم هدایای مادی؛ چون قربانی و نذورات و کم کم مادی و معنوی، چون انجام کارهای نیک، مناسکی انجام می دادند! از جمله مناسک، آیین «شیتو» آن بود که برای بازداشتن باران زیان بخش یا دوام یک عمارت و دیوار، به قربانی کردن انسان دست می زدند!^۹

مصریان عادت داشتند زیار و ترین دختران خود را به عنوان هدیه و قربانی به رود نیل نثار کنند تا از فیض آب، در کشت محصولات خود بیشتر بهره مند گردند. این گونه قربانی ها در میان فینیقیان، کنعانیان، مردم روم و دیگر ملل باستان، رواج کامل داشت.^{۱۰}

نخل مقدسی در نجران بود که نذرهارا به صورت سلاح و پارچه و لباس بر آن می آویختند.^{۱۱} قربانی شتر و گوسفند در مکه، در کنار انصاب و بت‌های مختلف که بت یا قربانگاه بود، رواج داشت.^{۱۲}

قرآن مجید هم در ترسیم وضعیت قربانی دادن مشرکان می فرماید:
«بت پرستان، سهمی از زراعت و چهارپایان خود را برای خدا و سهمی را نیز برای بت‌ها

قرار می دادند.»^{۱۳}

همچنین اعراب جاهلی، هرگاه شتری (یا گاو و گوسفندی) را برای خدا قربانی می کردند، با خون آن، کعبه را می آغشتند. مسلمانان ناآگاه هم، آهنگ چنین کاری داشتند که بیک و حی این آیه را آورد:^{۱۴}

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دَمَؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ...»^{۱۵}
«گوشت و خون قربانی هرگز به خدا نمی رسد؛ بلکه آنچه به او می رسد، پرهیزکاری شماست!»

آنچه از تاریخ برمی آید، این است که مهم ترین آداب و مناسک قبیله های عرب جاهلی - در عین بت پرستی - «آداب و رسومی چون تعظیم کعبه، طواف، حج و عمره، و قوف در عرفات، و قوف در مزدلفه، قربانی شتران و تلبیه حج و عمره از زمان حضرت ابراهیم در میان ایشان باقی مانده بود و در همین آداب هم حق و باطل را به هم آمیخته بودند.»^{۱۶}

در بین این مناسک، آیین تقدیم قربانی از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده و بیشترین مایه تقرب با خدایان را همین عمل قربانی می دانستند.

اسلام، با پالایش مناسک حج از آداب خرافی و بت پرستی، و با دمیدن روح خدایی و یگانه پرستی، آن را وارد در احکام امضایی خود کرد و الگو پذیری از جانفشانی ها و فداکاری های

حضرت ابراهیم علیه السلام و تمرین و نمایش
صحنه‌های ماندگار آن پیامبر را در دستور کار
و برنامه‌های دینی مسلمانان قرار داد.

قربانی در قرآن:

حکم قربانی در قرآن، در سوره‌های بقره،
حج و مائده آمده است. هر سه از سوره‌های
مدنی هستند. سوره بقره در سال اول هجرت
و سوره حج در حدود سال ششم مصادف با
عزیمت ناموفق پیامبر اسلام به سفر حج، و سوره
مائده در سال پایانی عمر شریف آن حضرت
نازل شده است.

قرآن کریم در آیاتی می‌فرماید:

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ
أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ... فَإِذَا
أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا
اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...﴾^{۱۷}

«اعمال حج را با قصد قربت به پایان
رسانید و اگر در تنگنا قرار گرفتید،
آنچه از قربانی فراهم شود [سر
ببرید]... پس هر کس با پایان یافتن
عمره، حج تمتع را با اطمینان خاطر
آغاز کند، آنچه از قربانی برای او
میسر باشد [ذبح کند].»

﴿وَإِذْ قَالَ لِقَائِهِ رَبِّي يَا بُرَّةُ
إِنِّي مُبْتَغَىٰ الْكُفْرَةِ وَالنَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ
رَجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ
فَجٍّ عَمِيقٍ. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا
اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ

مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا
الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾^{۱۸}

«مردم را به حج فراخوان؛ تا پیاده،
یا سوار بر مرکب‌های لاغر اندام،
از راه‌های دور به سوی تو آیند؛ تا
سودهای خود را شاهد باشند؛ و در
روزهای تعیین شده، نام خدا را بر
چهارپایانی که به آنان داده است،
بگویند؛ سپس از گوشت آن‌ها بخورید
و به فقیر و بینوا نیز بخورانید.»

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ
لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا
صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ
أَطِيعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا
لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾. «لَسَنَ يَنَالُ اللَّهُ
لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَ لَكِنَ يَنَالُ التَّقْوَى
مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ
عَلَىٰ مَا هَدَيْكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾^{۱۹}

«شترهای چاق و فربه را برای شما
از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آن‌ها
برای شما خیر و برکت است؛ نام خدا
را در حالی که به صف ایستاده‌اند، بر
آن‌ها ببرید و هنگامی که پهلوهایشان
آرام گرفت، از گوشت آن‌ها بخورید و
به مستمندان و فقیران نیز بخورانید؛
این گونه ما آن‌ها را برای شما رام
گردانیدیم، تا خدا را شکرگزار
باشید.

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَبْشَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ قِيَامًا

لِلنَّاسِ وَالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْهُدَىٰ وَ
الْقَلَائِدِ...»^{۲۰}

«خداوند کعبه - بیت الحرام - را
وسیله‌ای برای استقلال و استواری
مردم قرار داد؛ همچنین ماه حرام
و قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار
را؛ این احکام به دلیل آن است که
بدانید، خداوند، آنچه در آسمان‌ها و
در زمین است می‌داند؛ و خدا به هر
چیزی داناست.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ
أَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ
مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ بِحُكْمٍ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ
مِنْكُمْ هُدًى بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامٌ
مَسَاكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ
وَبِالْأَمْرِ...»^{۲۱}

«ای ایمان آورندگان، در حال احرام
شکار نکنید؛ هر کس از شما عمداً
آن را بکشد، باید کفاره‌ای معادل
آن از چهارپایان بدهد؛ و باید دو نفر
عادل از میان شما، برابر بودن آن را
گواهی نماید و به صورت قربانی به
کعبه برسد یا مستمندان را اطعام کند
یا معادل آن را روزه بگیرد تا کيفر
کار خود را بچشد.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ
اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَىٰ وَلَا
الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ

فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا...»^{۲۲}

«ای ایمان آورندگان، شعائر الهی و
ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و
نشاندار را مباح مشمارید [رعایت
احترام آن‌ها را واجب بدانید]؛ همچنین
احترام آهنگ کنندگان بیت‌الحرام را
که به طلب فضل الهی (سود تجاری)
و خشنودی خدا به این خانه می‌آیند،
از نظر دور ندرید.

آیاتی که در بالا آورده شد، هر کدام دارای
نکات آموزنده و ظرفی در باره حج هستند که
اشاره به آن‌ها در شناخت و تبیین موضوع بی
تأثیر نخواهد بود.

نکات آموزنده آیات حج:

* قربانی از واجبات حج است: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ
جَعَلْنَا مَنَسَكًا... فَلَهُ اسْلِمُوا﴾^{۲۳}

* قربانی واجب است، اما از ارکان حج
نیست. اگر با موانعی روبه‌رو شدید، آن گونه که
برایتان مقدور است انجام دهید: ﴿فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ
فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهُدَىٰ﴾.

* در صورتی که قربانی یا پول آن را نیافتید،
به جای آن ده روز روزه بگیرید؛ سه روز در
حج و هفت روز پس از بازگشت از حج: ﴿فَمَنْ
لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا
رَجَعْتُمْ﴾^{۲۴}

فلسفه حج عبارت‌اند از:

۱. [تجمع برای] یادآوری خداوند در

روزها و میقات تعیین شده: ﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ﴾^{۲۵} و ﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾^{۲۶} - ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ﴾^{۲۷}

۲. تماشای بهره‌برداری‌های مادی و اقتصادی:^{۲۸}

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...﴾

۳. تشکیل کنگره جهانی برای استقلال طلبی و پایداری مردم: ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾

۴. شتر، بهترین قربانی و شاعر الهی: ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾

۵. تأکید به خوردن و خوراندن از قربانی: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾، ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾

۶. بی‌نیازی خداوند به خون و گوشت قربانی: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاءَهَا﴾

۷. قرار گرفتن اطعام کنندگان از قربانی در ردیف نیکوکاران: ﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾

۸. واقع شدن محل قربانی در داخل حرم: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ﴾^{۲۹} و ﴿هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ﴾^{۳۰}

خوردن و خوراندن از قربانی در زبان روایات و سنت:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا» قَالَ: «إِذَا وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ» ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾^{۳۱}

«حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر آیه

«فَإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا» فرمود: یعنی زمانی که قربانی به زمین افتاد، «از آن بخورید و به مستمندان و درخواست کنندگان نیز بدهید».

عَنْ مَوْلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا بِيَدَيْهِ فَنَحَرَهَا فَلَمَّا ضَرَبَ الْجَزَارُونَ عَرَاقِيْبَهَا، فَوَقَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ وَ كَشَفُوا شَيْئًا عَنْ سَنَامِهَا، قَالَ: اقْطَعُوا وَ كُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعُمُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ «فَإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا»^{۳۲}

شخصی از اصحاب حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌گوید: «حضرت امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ را دیدم که شتری خواست و آن را نحر کرد؛ هنگامی که قصاب‌ها پاهاى آن را زدند و او بر زمین افتاد و کوهانش را شکافتند، فرمود: تکه تکه کنید و از آن بخورید، آن گونه که خداوند دستور می‌دهد: «آن گاه که بر زمین افتادند از آن بخورید و بخورانید»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا ذَبَحْتَ أَوْ نَحَرْتَ فَكُلْ وَأَطْعِمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ»^{۳۳}

حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «هنگامی که حیوانی ذبح یا نحر کردی، بخور و بخوران، آن گونه که خدای بلند مرتبه می‌فرماید: «از آن بخورید و نیازمندان و درخواست کنندگان را بخورانید»

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا قَالَ كَلُوا ثَلَاثَةَ أَرْبَاعِهَا وَأَطْعُمُوا رُبْعَهَا﴾^{۳۴}

پیشوایان اسلام هیچ وقت قربانی را پس از ذبح به حال خود رها نکرده‌اند؛ بلکه با استناد به آیه قرآن، خود از آن خورده‌اند و به دیگران هم داده‌اند؛ و در پرسش از تفسیر آیه قرآن نیز، ضمن یادآوری آیه، بر خوردن و خوراندن از آن تأکید کرده‌اند.

فقیهان و دانشمندان علوم اسلامی، در این که آیا قرآن و روایات رسیده در این باره، افاده و جواب می‌کنند یا استحباب، برداشت یکسانی از آن‌ها نداشته و دیدگاه‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند که در زیر اشاره می‌کنیم:

دیدگاه مفسران در باره خوردن و خوراندن از قربانی:

این که خوردن و خوراندن از قربانی واجب است یا مستحب؟ در میان مفسرانی که به فقه القرآن توجه داشته‌اند و بین فقیهان اسلامی، دیدگاه یکسانی دیده نمی‌شود. بسیاری، استنباط واجب و برخی استنباط مستحب دارند! برخی دیگر هم، خوردن از قربانی را مستحب، اما خوراندن آن را واجب می‌شمارند.

دیدگاه عالمان اهل سنت:

حنابله، شافعیه و مالکیه، خوردن از گوشت قربانی واجب و مستحب (مگر قربانی‌های کفاره و نذر) را جایز می‌دانند؛ اما شافعیه، تنها خوردن از قربانی مستحبی را اجازه داده‌اند.

حضرت امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «بخورید از آن و بخورانید» فرمود: سه چهارم آن را بخورید و یک چهارم آن را اطعام دهید.»

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام أَنَّهُمَا قَالَا: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَمَرَ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بَضْعَةٌ فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَطَبَخَتْ فَأَكَلَ هُوَ وَعَلِيٌّ عليه السلام وَ حَسَوَا مِنَ الْمَرْقِ...»^{۳۵}

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام می‌فرمایند: «رسول خدا صلى الله عليه وآله دستور داد از هر شتر نحر شده‌ای پاره‌ای را بردارند و بپزند؛ سپس ایشان و علی علیه السلام از آن خوردند و از آب گوشتش آشامیدند.»

چنانچه مشاهده شد، روایات، همگی بیانگر این واقعیت هستند که پیشوایان اسلام هیچ وقت قربانی را پس از ذبح به حال خود رها نکرده‌اند؛ بلکه با استناد به آیه قرآن، خود از آن خورده‌اند و به دیگران هم داده‌اند؛ و در پرسش از تفسیر آیه قرآن نیز، ضمن یادآوری آیه، بر خوردن و خوراندن از آن تأکید کرده‌اند.

حنابله و شافعیّه، تقسیم گوشت قربانی واجب را فقط در میان مستمندان حرم واجب می‌شناسند؛ در حالی که حنفیه و مالکیّه، بر این باورند که: تقسیم گوشت قربانی در حرم و بیرون از حرم مانعی ندارد.^{۳۶}

فخر رازی، پس از بیان کلیاتی از نظر عالمان اهل سنت، دیدگاه خود را چنین اعلام می‌کند:
أَمَّا قَوْلُهُ «وَ أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» فَلَا شِبْهَةَ فِي أَنَّهُ أَمْرٌ إِجَابٌ.^{۳۷}

«این‌که آیه می‌فرماید: «بخورانید فقیر بینوا را»؛ شکی نیست که آن وجوب را می‌رساند. بنا بر این، در دیدگاه تفسیری فخر رازی، خوردن از قربانی مستحب، اما خوردن آن واجب می‌باشد.

دیدگاه دانشمندان شیعه:

شیخ طوسی می‌نویسد: «وَمِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَأْكَلَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَدْيِهِ وَيُطْعِمَ الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ»^{۳۸} «مستحب است انسان از قربانی واجب و مستحب بخورد و مستمندان را هم اطعام کند».

ابن ادریس می‌گوید: «فَأَمَّا هَدْيِ الْمُتَمَتِّعِ، وَالْقَارِنِ، فَالْوَجِبُ أَنْ يَأْكَلَ مِنْهُ، وَ لَوْ قَلِيلاً، وَ يَتَصَدَّقَ عَلَى الْقَانِعِ، وَ الْمُعْتَرِّ، وَ لَوْ قَلِيلاً»^{۳۹} «در حج تمتع و اقران، خوردن و خوردن از قربانی، اگرچه مقدار کمی از آن باشد، واجب است.»

ابو الصلاح حلبی بر این دیدگاه است که: حج گزار باید از قربانی خود بخورد و بقیه را به دیگران بدهد.^{۴۰}

شهید اول می‌نویسد: «و يجب أن يصرفه في الصدقة و الإهداء و الأكل»^{۴۱} «واجب است قربانی را با صدقه دادن، هدیه کردن و خوردن آن، به مصرف برسانید.»

فاضل مقداد می‌نویسد: «... إختلف في هدى التمتع فقيل بالوجوب و قيل بالندب و يحتج من قال بالوجوب بظاهر قوله «فَكُلُوا مِنْهَا» فإنه حقيقة في الوجوب على الرأي الأقوى»^{۴۲} «در خوردن از قربانی واجب، اختلاف کرده‌اند؛ برخی به وجوب و برخی به استحباب قائل شده‌اند. دلیل کسانی که به وجوب قائل شده‌اند، ظاهر آیه قرآنی است که می‌فرماید: «بخورید از آن»؛ و این یقیناً به وجوب دلالت می‌نماید.»

فاضل هندی در کشف اللثام، با توجه به ظاهر آیه، خوردن و خوردن از قربانی حج تمتع را واجب می‌شمارد.^{۴۳}

محقق اردبیلی می‌گوید: «... و علی وجوب الأكل، و وجوب التصدق علی الفقراء من الأنعام المذبوحة للأمر الظاهر فی الوجوب كما ثبت، و لوجوب ما تقدم و ما تأخر بقوله «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»^{۴۴}»

آن‌گونه که ثابت شد، با توجه به افاده فعل امر به وجوب و همچنین بیان حکم وجوبی در

پیش و پس از آن، که می‌فرماید: «سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند...»، واجب بودن خوردن و خوراندن از قربانی استنباط می‌شود.

صاحب کفایة الأحكام، بر این باور است که: «و الأقرب عندی أنّ الواجب مسمی الأکل و إعطاء شیء إلى الفقیر و شیء إلى القانع و شیء إلى المعترّ»؛^{۴۵} «به نظرم خوردن از قربانی و دادن مقداری از آن به مستمندان و سائلان واجب است.»

تفسیر منهج الصادقین می‌نویسد: خوردن و خوراندن از قربانی حج تمتع واجب است و دلیل آن وجود حدیث‌های صحیح در این زمینه است.^{۴۶}

صاحب مسالک الافهام فی آیات الأحکام چنین استدلال می‌کند: «... و هل يجب الأکل و الإطعام؟ ظاهر الآیة نعم [لمکان الأمر به، و يؤیّده ما قبله و ما بعده خصوصاً قوله ﴿وَمَنْ يَعْظُم حُرْمَاتِ اللَّهِ﴾ إِذ الظاهر الإشارة إلى جمیع ما تقدمه]»؛^{۴۷} «آیا این که خوردن از گوشت قربانی و اطعام آن واجب است یا نه؟ ظاهر آیه می‌رساند که بلی واجب است؛ به دلیل دستوری که به آن شده است؛ و واجب بودن آن را عبارت‌های پیشین و پسین آیه، تأیید می‌کند؛ بویژه، عبارت: «و کسی که دستورهای خدا را بزرگ بشمارد»، به همه دستورهای پیشین خود

اشاره دارد.»

عَلَامَةُ طِبَاطِبَائِي فِي تَفْسِيرِ آيَةِ ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ می‌نویسد: این آیه شریفه، مشتمل بر دو نوع است: یکی ترخیصی که همان امر به خوردن از قربانی است و دیگری: الزامی که عبارت است از وجوب اطعام به فقیر.^{۴۸}

یعنی، برابر دیدگاه ایشان، خوردن از قربانی، مستحب، ولی خوراندن آن به مستمندان و فقیران واجب است.

محمد جواد مغنیه در این باره می‌گوید: قربانی در جایی واجب است که خورنده داشته باشد و یا نگهداری آن میسر باشد و یا به صورتی در آید که خوردن آن جایز باشد؛ ولی وقتی تلف شود، مانند این که بسوزد و خاک شود، جواز آن محل اشکال است.^{۴۹}

حضرات آیات، سید ابوالقاسم خویی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید محمد شاهرودی، شیخ محمد علی اراکی رحمته‌الله‌علیه و شیخ محمد تقی بهجت، شیخ جواد تبریزی، شیخ حسین وحید خراسانی، و شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، تقسیم قربانی به سه قسمت (سهمی برای خوردن صاحب قربانی و دو سهم دیگر برای صدقه دادن و هدیه کردن) را احتیاط واجب می‌دانند و برای حل مشکل امروزی، لازم می‌شمارند که از فقیر نیابت در تصرف ذبیحه گرفته شود.^{۵۰}

یعنی بر اساس فتوای آنان، خوردن و خوراندن از گوشت قربانی واجب می‌باشد.

قربانی در جایی واجب است که خورنده داشته باشد و یا نگهداری آن میسر باشد و یا به صورتی در آید که خوردن آن جایز باشد؛ ولی وقتی تلف شود، مانند این که بسوزد و خاک شود، جواز آن محل اشکال است.

دیگران اجازه اداره و بهره‌برداری صحیح از این برنامه جامع و سودمند را می‌دهند.^{۵۴}

آیت الله ناصر مکارم شیرازی بر این باور است که: لزوم ذبح در محلی است که می‌توان گوشت قربانی را به مصرف شرعی رساند.^{۵۵}

در تفسیر نمونه آمده است: مسلمانان مجاز نیستند گوشت‌های قربانی را در سرزمین منابر روی زمین بیندازند تا گندیده شود و یا در زیر خاک دفن کنند و وجوب قربانی برای حجّاج، دلیل بر چنین عملی نمی‌تواند باشد؛ بلکه اگر نیازمندانی در آن روز و در آن سرزمین پیدا نشوند، باید آن را به مناطق دیگر حمل کنند و به مصرف برسانند.^{۵۶}

تفسیر احسن الحدیث هم می‌نویسد: ظهور ﴿فَكُلُوا وَ اطْعَمُوا...﴾ حاکی است که خوردن و اطعام گوشت قربانی واجب است.^{۵۷}

فلسفه قربانی

چنانکه پیش‌تر گفتیم، دیدگاهی بر این باور است که: «قربانی در حج تمتع برای خوردن و اطعام تشریح نشده، بلکه نفس کشتن آن به قصد

حضرات آیات سید علی سیستانی، ناصر مکارم شیرازی و سید موسی شبیری زنجانی تنها جدا کردن و دادن سهم فقیر را واجب می‌دانند.^{۵۱}

شهید مرتضی مطهری در یادداشت‌های خود نوشته است: [در قربانی باید] هدف اصلی اطعام و انفاق باشد؛ همان طور که در سایر کفارات هست ... و مصداق ﴿وَ اطْعَمُوا الْفُقَرَاءَ﴾^{۵۲} شود.

شهید دکتر بهشتی می‌نویسد: گوسفندی را که قربانی می‌کنید، اگر می‌دانید که زیر آوار و خاک مسلخ خواهد رفت، این را قربانی حساب نکنید ... این اصلاً نمی‌تواند با آیات و روایات مربوط به قربانی جور در بیاید، و اصلاً این مصداق قربانی نیست.^{۵۳}

آیت الله جوادی آملی اینگونه نقل می‌کند که ممکن است یکی از دلایل آن [قربانی] بهره‌مندی گرسنگان و محرومان از گوشت قربانی باشد، اگرچه در این زمان آنان که آیات الهی را به اسارت گرفته‌اند، نه خود استفاده مطلوب از این سنت الهی می‌کنند و نه به

یکی از اعمال حج و به عنوان شعائر الهی واجب گردیده است ... باید دقت شود که پاره‌ای از شبهات موجب نشود عظمت، احترام و بهای این شعائر الهی ضایع و کم رنگ [شده] و بی ارزش تلقی [شود].^{۵۸} شبهه اسراف و تبذیر نیز به قربانی بی‌وجه است؛ زیرا قربانی در آنجا برای اکل و اطعام جعل نشده، تا اگر مصرف نشد، اسراف شود... اصل کشتن قربانی است!^{۵۹}

به عبارت دیگر: «قربانی دائر مدار حکمت آن نیست و حتی تعظیم شعائر الهی در قربانی، بستگی به برآوردن نیاز تهی‌دستان ندارد؛ بلکه مسائل و اسرار دیگری وجود دارد که ما به پاره‌ای از آنها آگاهی داریم. از جمله: بر گزار کردن با شکوه و عظمت مناسک حج در روزهای مشخص و در مکان‌های ویژه و سر بردن و نحر کردن هزاران دام برای رضای دوست، و گذشتن از مال دنیا در راه او و خودسازی و پالایش درون»!^{۶۰}

در مقابل، دیدگاه دیگری این باور را نادرست خوانده و بر آن به دیده تردید نگریسته است.

شاهد مطهری از نخستین کسانی است که وقتی با مسئله وضعیّت نابسامان قربانی در منا روبه‌رو می‌شود، این پرسش در ذهنش پدید می‌آید که: «آیا قربانی رمز چه کاری است؟ فقط به خاطر کمک به اهل حرم است که می‌فرماید: ﴿وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾، یا ﴿وَ اطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرِّ...﴾، یا رمز کشتن نفس

حیوانی است، یا چیز دیگر؟»^{۶۱}

ذهن نقاد و پویای فقهی آن استاد شهید، او را به یافتن پاسخ و مطالعه و تفکر در این موضوع نموده و یادداشت وار می‌نویسد:

«در حج دو مسأله است که از مشکلات و بلکه به نظر بعضی، از نقاط ضعف حج شمرده می‌شود: قربانی و تعظیم سنگ و غیره.

از نظر اول، این عمل یک ظلم و آزار است و نمی‌تواند مقرب باشد و از قضا اسم قربانی به آن داده‌اند. آیا می‌توان کسی را شکنجه کرد به قصد قربت؟

میازار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

قطع نظر از آزار و اذیت، چه رابطه‌ای میان رضای خدا و ریختن خون یک حیوان است؟ مگر خداوند - العیاذ بالله - خون‌خوار است و از این‌که ببیند خون حیوانی ریخته می‌شود مسرور و خوشحال می‌شود؟! بعلاوه، چنانکه گفتیم، ظلم و آزار و تعدیب است و مبعّد است.

ایراد دیگر به قربانی این است که یادگار توّحش است. در قدیم، در ادیان وثنی و بت‌پرستی، مذبح‌هایی بوده است و مردم برای رضای بت‌ها قربانی می‌کردند و خیال می‌کردند آن بت‌ها از آن گوشت‌ها استفاده می‌کنند و ظاهراً گوشت‌های آن حیوانات را

نمی‌خوردند و لااقل خون آن‌ها را که برای خودشان خوراکی بوده به سر و صورت بت‌ها می‌مالیده‌اند.

اما جواب: راجع به این قسمت که چه فایده‌ای بر ریختن خون مترتب می‌شود، این در صورتی صحیح است که هدف از قربانی و کفّارات (که اختصاصاً در باب حج، همه از نوع گوسفند یا شتر کشتن است الا نادراً) فقط ریختن خون باشد. دلیلی ندارد که صرف ریختن خون مقرب باشد؛ زیرا عملی مقرب است که رضای خدا در آن باشد؛ و رضای خدا در این است که انسان به کمال فردی و اجتماعی خود برسد. صرف ریختن خون نه به کمال فردی انسان کمک می‌کند و نه به کمال اجتماعی او. ولی اگر هدف اصلی طعام و انفاق باشد، همان طوری که در سایر کفّارات هست (و البته اطعام و انفاقی است دسته جمعی و به صورت خاص؛ یعنی به صورت اطعام گوشت و این که هر انسانی یک حیوانی را بکشد و مصداق ﴿وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ واقع شود) آن ایراد وارد نیست. و البته این نکته هست و آن این که منافات ندارد که ضمناً این عمل دسته جمعی، احیا و زنده کردن خاطرهای از قهرمان توحید، حضرت ابراهیم باشد - به او امر شد، عزیز و نور چشم خود را در راه خدا قربانی کند و فدا نماید؛ و او حاضر شد. بعد به او

گفته شد: مقصود فقط تسلیم بود. گوسفندی به جای فرزند قربانی کن. این گوسفند فدا کردن تجدید آن خاطره است و تعظیم آن قهرمان است.

ولی همان طوری که در حدیث نبوی فرمود: «إِنَّمَا جُعِلَ الْأَضْحَى لِيُشْبِعَ مَسَاكِينَكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعَمُوهُمْ»؛^{۶۳} «همانا خداوند، قربانی را برای سیر شدن مستمندانتان از گوشت قرار داده است؛ پس آنها را اطعام کنید!»^{۶۳}

شهید مطهری، بدین گونه کسانی را که باور دارند: «اصل، کشتن قربانی است» مورد تخطئه قرار داده و موضوع را تبیین کرده و پاسخ می‌گوید. بنا به دیدگاه ایشان، در قربانی، اصل بر اطعام و احسان است؛ هر چند که یادآور خاطره فداکاری ابراهیمی نیز می‌باشد.

آری! حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هم در فرمایش خود، تناسبی در میان خون ریزی و اطعام قائل شده‌اند؛ زیرا می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَإِرَاقَةَ الدِّمَاءِ».^{۶۴}

«خداوند متعال، غذا دادن به هموعان و خون ریختن (قربانی کردن برای خوراندن به نیازمندان) را دوست می‌دارد.»

شهید بهشتی هم در این زمینه، دیدگاهی همسان با دیدگاه شهید مطهری دارد. ایشان در کتاب «حج در قرآن» اینگونه می‌نگارد:

«یکی از عواملی که در این سال‌ها در حج بگو مگو ایجاد کرده و به آبرومندی و درخشندگی حج لطمه زده، مسألهٔ قربانی است.

اصل مسألهٔ قربانی و تشریح قربانی، بسیار جالب است؛ [اما] الآن منظرهٔ قربانگاه و کاری که آنجا انجام می‌گیرد، نه تنها این آبرو و این خصلت عالی و برجسته را به ما نمی‌دهد، بلکه نوعی تبذیر و دور ریختن مال به صورتی بیجاست؛ و منعکس کنندهٔ چنین حالتی است.^{۶۵}

... چطور انسان می‌تواند با این عمل تقرّب الی الله کند؟ قربانی یعنی انسان با این کار تقرّب الی الله شود. می‌خواهد به خدا نزدیک بشود. مگر خدا دستور تبذیر به ما می‌دهد؟ مگر ما با گناه می‌توانیم به خدا نزدیک بشویم؟ گفتند: این گناه نیست؛ برای این‌که این را در راه خدا می‌کشد. گفتم: این چه در راه خدا کشتنی است؟ به طور کلی در آن موقع نظر من این بود و همچنین تا به حال با مطالعات بعدی هم، نظر من این است که: اگر یک حاجی، گوسفندی را می‌کشد که زیر خاک می‌رود، اصلاً قربانی حساب نکند؛ و قربانی‌اش را انجام نداده است.

... به هر حال، شاید با تحقیق بیشتر به این نتیجه رسید که در این شرایط شاید بشود گوسفندی به نیابت، در خارج از منا هم ذبح

گردد.^{۶۶}

البته برحاج مکه و حرم اصلاً قربانی واجب نیست ... حجاجی که از بیرون مواقیت حرم می‌آیند قربانی می‌کنند. تازه اگر کسی (توان مالی) نداشته باشد، به جای قربانی، ده روز، روزه می‌گیرد.^{۶۷} ... بنا بر این، قربانی عملاً بر همه واجب نیست و همه قربانی نمی‌کنند.^{۶۸}

... این در روایات ما هست، تا کسانی که (امکانات) دارند و قربانی می‌کنند، از همان گوشت بخورند و (همین طور)، آن‌هایی هم که ندارند. همهٔ برادران و خواهران مسلمان بر سر یک سفره بنشینند و عملاً از یک غذا برخوردار شوند. این اساس قربانی است.^{۶۹} کسانی که غیر از این می‌اندیشند و در اجماع با فقیهان دیرینی که وضعیّت امروزمین منا برای آنان محسوس نبوده است، متوقف می‌مانند؛ جای بسی درنگ و تأمل دارد! زیرا به قول شهید بهشتی: «فقه باید فقهی متحرک باشد؛ نه فقهی جامد. باید فقهی باشد که بتواند بر اساس تطوّر و تحوّل و دگرگونی در شرایط زندگی اجتماعی، احکامی را که مطابق با اصول قرآن و اصول سنّت باشد و پاسخگوی نیازهای تطوّر یافتهٔ اجتماعی مردم مسلمان و مردم جهان باشد، بیان کند.»^{۷۰}

کسانی که حکمت قربانی را تنها تسلیم محض در برابر خدا معنا می‌کنند و جز خون‌ریزی به نام

خدا و رها کردن گوشت قربانی به امان خدا تکلیفی نمی‌شناسند، چه برداشتی از این آیه قرآنی که در مبارزه با چنین دیدگاهی نازل شده است، دارند:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى﴾^{۷۱}

«گوشت و خون قربانی به خدا نمی‌رسد، بلکه پرهیزگاری شما (که در اثر قربانی کردن و اطعام آن از خود نشان می‌دهید) به او می‌رسد.»

قرآن، یکی از فلسفه‌های حج را مشاهدهٔ منافع اقتصادی در حج معرفی می‌کند و خوردن و خوردن از قربانی برای در ماندگان و بینوایان را در قالب آن منافع مطرح می‌نماید:

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْفُقَيْرَ﴾^{۷۲}

کدام عقل سلیمی دیدن ائتلاف چهارپایانی را که میلیونها دلار و ریال هزینهٔ تولید و پرورش آنان گردیده و هزاران هکتار مراتع کشورهای اسلامی زیر پای آنان تخریب شده است، «مشاهدهٔ منافع» می‌خواند و کدام فقیهی می‌تواند نشان دهد که در یک سورهٔ قرآن برای موضوعی دو بار دستور اکید برسد و همچنان بوی استحباب از آن استشمام شود؟ در حالی که بیشتر اصولیان بر آنند که: «صیغهٔ امر تنها حقیقت در وجوب است»^{۷۳}؛ و چگونه می‌شود

که برخی، در یک عبارت دستوری دو جمله‌ای همسان، از جملهٔ اوّل استنباط مستحب و از جملهٔ دوم استنباط واجب می‌کنند؟ در حالی که نه دلیل قرآنی و روایی و نه دلیل عقلی بر آن متصور است: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ و ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾.

بعضی می‌گویند: در قرآن هر جا عبارت «کُلُوا» آمده، افادهٔ استحباب می‌کند!^{۷۴} به خیال آنان خوردن و آشامیدن امری دلبخواه است که اگر کسی نخواست می‌تواند نخورد و نیاشامد! مگر نه این است که حیات انسان به خوردن بستگی دارد و از اهمّ واجبات انسانی خوردن و آشامیدن در حد لازم است تا بقا و دوام داشته باشد؟ نخوردن یعنی تحلیل قوای انسانی و هلاکت نفس و خودکشی، که این از گناهان کبیره است.

وانگهی، اگر فعل امر (کُلُوا) در قرآن، استحباب را برساند، به تبع آن از «لَا تَأْكُلُوا» هم باید برداشت کراهت شود. همچنین از «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا»^{۷۵}؛ «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»^{۷۶}؛ «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»^{۷۷} و... اما چنین نیست و چنین نیز نخواهد بود.

خداوند بی‌نیاز از همه چیز، در جعل احکام مادی جز دوام و بقای مناسبات اجتماعی و خیر و صلاح مردم، حکمتی منظور نداشته

است. اگر قرضی از مردم خواسته؛ ﴿وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾^{۷۸}، برای مردم خواسته است؛ اگر دستور انفاق در راه خدا داده؛ ﴿وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^{۷۹}، برای گردش امور در میان مردم است؛ اگر فرمان کمک به خدا داده؛ ﴿كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ﴾^{۸۰}، کمک برای استقرار عدالت و آزادی در میان مردم بوده است و همان گونه، اگر قربانی خواسته، برای بهره‌مندی مردم، به ویژه فقیران آنان از مقداری پروتئین در مناسبت‌های مختلف اسلامی و اجتماعی می‌باشد.

اما بدیهی است که موضوعیت این احکام به چگونگی زمان و مکان و ویژه خود بستگی دارد؛ مثلاً انفاق زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که انسان چیزی برای انفاق داشته باشد و مستحقّی هم برای گرفتن آن یافته شود. و نیز قرض دادن هنگامی موضوعیت می‌یابد که انسان خود پولی یا کالایی داشته باشد و نیازمندی هم بدان موجود بوده، و شرایط قرض گرفتن و پس دادن را قبول داشته باشد.

به این ترتیب وجود «حکم»، متوقف بر وجود «موضوع» بوده و خود سبب ایجاد متعلق است و مکلف را به جانب انجام متعلق می‌خواند.^{۸۱} هر مقدمه‌ای که در تحقق و به وجود آمدن موضوع، دخالت داشته، حکم، بستگی به آن دارد و قبل از تحقق آن، مقدمه ایجاد نمی‌شود. بنا بر این، قربانی در حج تمتّع، واجب است؛

اما وجوب آن بستگی به امکان خوردن و اطعام به فقیران دارد.

مصالح و مفاسد، مبنای گزاره‌های شرعی:
از نقایص کتاب‌های تئوری پرداز، دوری و جدایی آن‌ها از حوزه عمل و کارکرد است. «احتیاط‌گرایی»، «باستان‌زدگی اجتهادی» و تردید در یافته‌های عقلی، راه ورود تئوری بر وادی عمل را بسته است.

از سویی در نوشته‌های فقهای اصولی می‌خوانیم: احکام بر پایه مصالح و مفاسد مکلفان وضع شده است و هیچ حکمی بدون در نظر گرفتن «مصلحت» و «مفسده»، تشریح نگردیده است؛^{۸۲} از سوی دیگر شنیده می‌شود که اصول دانان و اصول خوانان دیگری می‌گویند: «عقول بشری از فهم احکام عاجز است». گاه در مواردی هم که در بیان شرع از فلسفه احکام سخنی نرفته، در چارچوب اجماع با قدیمیان - خارج از علت‌ها و فلسفه‌های گفته شده - گام برداشته و فتوا صادر کرده‌اند.

اما حضرت امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید:
«أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ شَيْئًا وَ لَمْ يَحْرَمْهُ لَعَلَّةَ أَكْثَرِ مِنَ التَّعْبُدِ لِعِبَادَةِ بَدَلِكَ قَدْ ضَلَّ مَنْ قَالَ ذَلِكَ ضَلَالًا بَعِيدًا وَ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَكَانَ جَائِزًا...»^{۸۳}.

«برخی از مسلمانان می‌پندارند که خداوند

متعال، چیزی را حلال و حرام نکرده مگر به دلیل پرستش بی‌چون و چرا! کسی که چنین بگوید، به گمراهی بسیار دوری گرفتار شده و آشکارا زیانکار گردیده است؛ زیرا اگر این‌گونه بود، جا داشت که بندگان را در حلال کردن آنچه حرام است و در حرام کردن آنچه حلال است، همچنان به پرستش بی‌چون و چرا وادار نماید؛ بدین‌گونه که دستور دهد: نماز، روزه و خیرات را رها کنند؛ خدا و پیامبران و کتاب‌هایشان را انکار نمایند و زنا، دزدی، محارم و چیزهایی مانند این‌ها را که موجب فساد و نابودی انسان‌هاست حلال بشمارند؛ زیرا که در حلال و حرام، دلیلی جز بندگی بی‌چون و چرا وجود ندارد! پس آن‌گونه که خدای متعال این سخن را باطل می‌شمارد، ما هم اعتقاد داریم که هرچه را خداوند حلال فرموده، صلاح و دوام مردم در آن بوده و مردم بدان نیاز دارند و هرچه را که حرام اعلام نموده، مردم نیازی بدان نداشته و موجب فساد و تباهی آنان است!»^{۸۴}

شهید صدر می‌گوید: «کار تحقیق مسائل فقهی از واقعیت‌های عینی آغاز می‌شود؛ منتها نه به آن محدودیت‌هایی که در زمان شیخ طوسی و محقق حلّی - اعلی الله مقامهما - بود؛ زیرا واقعیت‌های زندگی آنان فقط می‌توانست نیازهای زمان خود آنان را کفایت کند و برای زمان ما مسائل آن زمان کافی نیست.»^{۸۴}

آری! مصالح و مفاسد حکمی در هزار سال قبل، لزوماً مصالح و مفاسد همان حکم در امروز شناخته نمی‌شود. گذشت زمان، چه بسا موضوع حکمی را به کلی زیر و رو نموده باشد. این عقل است که تغییر در موضوع را کشف و مطابق آن حکم صادر می‌کند؛ «كُلِّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ».

اگر بنا به پنداری، عقول بشری از فهم احکام عاجز باشد، آن گاه، اجتهاد، فلسفه خود را باید باخته باشد! چه، ساختار دستگاه اجتهاد و گشودگی باب اجتهاد، مبتنی بر تفکر و تفهّم و تفقه در نصوص دینی است که جز با ادراکات عقلی، دسترسی به سلسله ارتباطات آن‌ها ممکن نمی‌باشد.^{۸۵} اصل و اساس علم، عقل است.^{۸۶} دانش، جز با مرکب عقل، ره به جایی نمی‌برد.^{۸۷} علمی که عقل همراهی اش نکند، سر از گمراهی در می‌آورد.^{۸۸} عقل، مصلحت سنج و مفسده یاب فرآیندهای دینی است.^{۸۹}

شهید مطهری، در رویارویی با دیدگاهی که احکام را خارج از دریافت عقل بشری می‌پندارد، چنین می‌گوید:

«عقل در فقه اسلامی، هم می‌تواند خود اکتشاف کننده یک قانون باشد و هم می‌تواند قانونی را تقیید و تحدید کند و یا آن را تعمیم دهد. و هم می‌تواند در استنباط از سایر منابع و مدارک مددکار خوبی باشد.

حقّ دخالت عقل از آنجا پیدا شده که مقررات

اسلامی با واقعیت زندگی سر و کار دارد. اسلام برای تعلیمات خود، رمزهای مجهول و لاینحل آسمانی قایل نشده است.^{۹۰}

احکام، بر مبنای مصالح و مفسد «نفس الامریه» است؛ بر مبنای مصالح و مفسد واقعی است و به همین دلیل در سیستم قانونگذاری اسلام، راهی برای عقل باز شده است؛ یعنی همین که جعل احکامش بر اساس مصالح و مفسد واقعی و نفس الامری است، وسیله شده که در اصل سیستم قانونگذاری، راه برای عقل وجود داشته باشد. آن گاه عقل می گوید: خود اسلام گفته: احکام من مافوق عقل نیست و عقلانی است... بنا بر این اگر در یک جا حکمی را به طور عام ذکر کرد، بر مبنای فلسفه‌ای و ما آن فلسفه را کشف کردیم و بعد دیدیم مواردی هست که آن فلسفه استثنا می خورد، و لو این که در متن اسلام استثنایش نیامده است، عقل حق دارد خودش این استثنا را بیان کند.^{۹۱}

در اسلام، تسلیم کور کورانه نیست؛ تسلیمی که ضد عقل باشد نیست.^{۹۲}

اسلام، کوچک‌ترین ضرری را که از همسایه‌ای به همسایه دیگر می‌رسد، برنتابیده و برابر با عقل و عرف، دستور جلوگیری از آن را صادر می‌کند.

«چیز دیگری که به مقررات اسلامی خاصیت انعطاف و تحرک و انطباق بخشیده

و آن را جاوید نگه می‌دارد، وجود یک سلسله قواعد کنترل کننده است که در متن مقررات اسلامی قرار گرفته است. فقها نام بسیار زیبایی روی آن نهاده، آن‌ها را قواعد «حاکمه» می‌نامند؛ یعنی قواعدی که بر سراسر احکام و مقررات اسلامی تسلط دارد و بر همه آن‌ها حکومت می‌کند. این قواعد مانند یک عده بازرس عالی، احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهد و آن‌ها را کنترل می‌کند. قاعده «لاضرر» از این دسته است. در حقیقت، اسلام برای این قواعد حق «وتو» قائل شده است. این قواعد نیز داستان جالب و مفصلی دارد.»^{۹۳}

حال با این قواعد فقهی، آیا اتلاف اموال مسلمین از کدام مصلحت و از کدام عقل و منطق اسلامی تبعیت می‌کرده است؟ و اگر کشتار بدون استفاده هزاران چهارپا در مراسم حج - که برابر با فرموده قرآن و روایات، برای خوردن و خوراندن جعل شده است - ضرر و زیان نبود، پس چه بود؟

پیشوای اول شیعیان، آن گاه که نامه کارگزاران خود را اندکی تعارف آمیز و طولانی می‌بیند، فریاد برمی‌آورد که اسراف در نامه‌نگاری هرگز! زیرا اموال مسلمین، تاب و تحمل چنین زیانی را ندارد.^{۹۴} حال اگر آن امام همام در جامعه حضور داشت و شاهد چنین وضعیتی در منا بود، چه فریادی برمی‌آورد؟

روایات و اقتضای زمان در مسأله حج

نگاهی به روایات‌های قربانی در حج، نشان می‌دهد که پیشوایان اسلام، برابر با پدیده‌های زمانی و مکانی، حکم کرده و چه بسا که خود نیز بر پایه آن عمل نموده‌اند. نه تنها حکم قربانی حج، متأثر از وضعیّت مکلفی است که در آن قرار گرفته، بلکه همه احکام اسلام نیز دارای چنین خصوصیتی است. واجبات، بنا به چگونگی کاربرد آن، گاه واجب عینی است، گاه واجب کفایی است؛ گاه تخفیف می‌خورد، و گاه هم ساقط می‌شود. اینک روایت‌ها را توجه فرمایید.

۱. «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ - عَامَ الْحُدَيْبِيَّةِ يُرِيدُ زِيَارَةَ الْبَيْتِ لَا يُرِيدُ قِتَالًا وَسَاقَ مَعَهُ الْهُدَى سَبْعِينَ بَدَنَةً، وَكَانَ النَّاسُ سَبْعَ مِائَةِ رَجُلٍ، فَكَانَتْ كُلُّ بَدَنَةٍ عَنْ عَشْرَةِ نَفَرٍ وَكَانَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، فِيمَا بَلَّغَنِي، يَقُولُ كُنَّا أَصْحَابُ الْحُدَيْبِيَّةِ أَرْبَعِ عَشْرَةَ مِائَةً ... فَلَمَّا فَرَعَ مِنَ الصَّلْحِ قَدِمَ إِلَى هَدْيِهِ فَنَحَرَهُ ثُمَّ جَلَسَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ وَكَانَ الَّذِي حَلَقَهُ فِيمَا بَلَّغَنِي، فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ خِرَاشُ بْنُ أُمَيَّةَ بْنِ الْفَضْلِ الْخَزَاعِيّ؛ فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ نَحَرَ وَحَلَقَ تَوَاقَبُوا يَنْحَرُونَ وَيَحْلِقُونَ...»^{۹۵}

«پیامبر خدا ﷺ در سال حدیبیه، به قصد زیارت خانه خدا - نه برای جنگ - با هفتاد قربانی شتر و هفتصد نفر حرکت کردند، هر

شتر برای ده نفر پیش‌بینی شده بود. جابر بن عبدالله، تعداد همراهان پیامبر را در این سفر ۱۴۰۰ نفر اعلام کرده است. هنگامی که ماجرای صلح پیش آمد [و پیامبر موفق به زیارت کعبه نشد] قربانی خود را - در حدیبیه - نحر کرد و تقصیر نمود و از احرام بیرون آمد. سپس همراهان هم از ایشان پیروی کردند...»

نکاتی که در این روایت حایز اهمیت است، عبارت‌اند از:

۱- (۱) با توجه به زمان مسافرت حج که در ماه ذی قعدة بوده است^{۹۶} و بیان «هدی» در روایت، معلوم می‌شود که پیامبر اسلام به قصد حج تمتع از مدینه خارج شده بود.

۲- (۱) برای هر ده نفر یک قربانی شتر پیش‌بینی شده بود.

۳- (۱) قربانی‌های همراهان پیامبر از طریق حکومت اسلامی و بیت المال مسلمین تهیه شده بود و با مسؤلیت «ناحیه بن جندب» نگاهبانی و به سوی مکه انتقال می‌یافت.^{۹۷}

۲. «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ حَبْسِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ بِمَنْى قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ الْيَوْمِ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا نَهَى عَنْ ذَلِكَ أَوْلًا لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَوْمَئِذٍ مَجْهُودِينَ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلَا بَأْسَ»^{۹۸}

«جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره نگهداری گوشت قربانی در منا پیش

از سه روز، پرسیدم. حضرت فرمود: امروز مانعی ندارد. البته پیامبر خدا ﷺ به آن اجازه نمی‌دادند، برای این‌که مردم در آن روز نیازمند بودند، اما امروز چنین نیست، از این رو اشکال ندارد.»

۳. وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُنَّا نَنْهَى عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِقَلَّةِ اللَّحْمِ وَكَثْرَةِ النَّاسِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ اللَّحْمُ وَقَلَّ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ».^{۹۹}

«ما در پیش، از بیرون بردن گوشت قربانی [از منا] باز می‌داشتیم؛ زیرا گوشت کم و مردم زیاد بودند؛ اما امروز گوشت زیاد و مردم کم هستند؛ از این رو خارج کردن آن از منا اشکالی ندارد.»

۴. عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: «عَزَّتِ الْبُدْنُ سَنَةً بِمَنَى حَتَّى بَلَغَتْ الْبِدْنَةُ مِائَةَ دِينَارٍ فَسُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ اشْتَرَكُوا فِيهَا قَالَ قُلْتُ كَمْ قَالَ مَا خَفَّ هُوَ أَفْضَلُ قُلْتُ عَنْ كَمْ تُجْزِي قَالَ عَنْ سَبْعِينَ».^{۱۰۰}

«حمران می‌گوید: در یکی از سال‌ها، قربانی شتر در منا کمیاب شد و قیمت آن به صد دینار رسید. تکلیف کار از حضرت امام باقر علیه السلام پرسیده شد؛ فرمود: شریک شوید. پرسیدند: چند نفر شریک شویم؟ فرمود: هر چه کمتر، بهتر. باز پرسیدند که از چند نفر کفایت می‌کند؟ فرمود: از هفتاد نفر.»

۵. «عَنْ زَيْدِ بْنِ جَهْمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَمَّعَ لِمَ يَجِدُ هُدْبًا فَقَالَ أَمَا كَانَ مَعَهُ دَرَاهِمٌ يَأْتِي بِهِ قَوْمُهُ فَيَقُولُ: اشْرِكُونِي بِهَذَا الدَّرَاهِمِ».

«زید بن جهم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: حج تمتع گزاری، قربانی پیدا نمی‌کند [چه بکند؟] فرمود: آیا درهمی ندارد که به همراهانش دهد تا او را هم شریک نمایند؟»

۶. عَنْ سَوَادَةَ الْقَطَّانِ وَ عَلِيِّ بْنِ سَبَاطٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْنَا لَهُ: جُعِلْنَا فِدَاكَ عَزَّتِ الْأَضَاحِيُّ عَلَيْنَا بِمَكَّةَ، أَمْ فَيَجْزِي اثْنَيْنِ أَنْ يَشْتَرِكَا فِي شَاةٍ؟ فَقَالَ نَعَمْ وَعَنْ سَبْعِينَ».^{۱۰۱}

«راویان مزبور می‌گویند: به حضرت امام رضا علیه السلام گفتیم: قربانت شویم، اگر قربانی در منا برای ما کمیاب شد، آیا جایز است که دو نفر، یک گوسفند را قربانی کنند؟ فرمود: بلی و از هفتاد نفر هم کفایت می‌کند.»

۷. «عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلِيِّ أَوْ حَذِيفَةَ أُنَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - اشْرَكَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فِي هَدْيِهِمْ، الْبَقْرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ».^{۱۰۲}

«مغیره بن حرب از علی علیه السلام یا حذیفه، نقل می‌کند که: همانا پیامبر ﷺ در قربانی واجب مسلمانان آنان را شرکت داد؛ هر یک گاو را برای هفت نفر.»

۸. قَالَ جَابِرٌ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - : حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -

فنحرنا البعير عن سبعة، والبقرة عن سبعة. ۱۰۳

- جابر می‌گوید: با پیامبر خدا ﷺ حج کردیم، در حالی که یک شتر را برای هفت نفر و گاو را نیز برای هفت نفر قربانی کردیم.

۹. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فِي عَيْتِهِ ثِيَابٌ لَهُ يَبِيعُ مِنْ ثِيَابِهِ وَيَشْتَرِي هَدْيَهُ قَالَ لَا هَذَا يَتَزَيَّنُ بِهِ الْمُؤْمِنُ بِصَوْمٍ وَلَا يَأْخُذُ شَيْئًا مِنْ ثِيَابِهِ». ۱۰۴

«(راوی گوید) از حضرت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی حج تمتع می‌گزارد و در جامه‌دانش لباس‌هایی دارد؛ آیا باید لباسش را بفروشد و قربانی بخرد؟ فرمود: نه! مؤمن خود را با آن می‌آراید. روزه بگیرد و چیزی از لباس‌هایش را نفروشد.»

۱۰. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مُتَمَتِّعٍ يَجِدُ الثَّمَنَ وَلَا يَجِدُ الْغَنَمَ، قَالَ: يُخَلَّفُ الثَّمَنَ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ مَكَّةَ وَيَأْمُرُ مَنْ يَشْتَرِي لَهُ وَيَذِيحُ

عَنْهُ وَهُوَ يُجْزَى عَنْهُ فَإِنْ مَضَى ذُو الْحِجَّةِ آخَرَ ذَلِكَ إِلَى قَابِلٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ». ۱۰۵

حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد حج‌گزاری که پول دارد، اما گوسفند نمی‌یابد، فرمود: پول گوسفند را به فرد امینی از اهل مکه بسپارد تا بخرد و ذبح کند و آن از قربانی کفایت می‌کند؛ پس اگر ماه ذی‌الحجه بگذرد، در ذی‌الحجه سال آینده اقدام نماید.

۱۱. عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ، ثُمَّ أَصَابَ هَدْيًا يَوْمَ خَرَجَ مِنْ مَنَى؟ قَالَ: أَجْزَأُهُ صِيَامُهُ». ۱۰۶

«حماد بن عثمان می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در باره حج‌گزاری پرسیدم که [به دلیل نیافتن قربانی] سه روز، روزه گرفته، سپس روز بیرون رفتن از منا قربانی می‌یابد؛ فرمود: روزه از آن کفایت می‌کند.»

پی‌نوشت‌ها

۱. مانده (۴)، ۲۸.
۲. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دار الهادی، بیروت، ۱۴۱۲. ق، ج ۱، ص ۴۵۸.
۳. مانده، همان.
۴. حج (۲۲)، ۳۴.
۵. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، کتابفروشی طوس، قم، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۰۶.
۶. محمد خاتم پیامبران، جمعی از نویسندگان، نشر حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۷، ص ۴۳، مقاله «جهان در عصر بعثت»، نوشته: محمد جواد باهنر و اکبر هاشمی رفسنجانی.
۷. همان، ص ۴۴.

۸. اسلام و عقاید بشری، ص ۲۷۸
۹. همان، ص ۱۸۲
۱۰. آموزش‌های سیاسی و اجتماعی در احکام اسلام، عقیقی بخشایشی، نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۵۹، ص ۹۸
۱۱. محمد خاتم پیامبران، ص ۴۴
۱۲. همان.
۱۳. انعام (۶)، ۱۳۶
۱۴. کنز العرفان، فاضل مقداد، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۳۱۴
۱۵. حج (۲۲)، ۳۷
۱۶. تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آیتی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۰
۱۷. بقره (۲)، ۱۹۶
۱۸. حج (۲۲)، ۲۷ و ۲۸
۱۹. همان، ۳۶ و ۳۷
۲۰. مائده (۵)، ۹۷
۲۱. همان، ۹۵
۲۲. همان، ۲
۲۳. حج (۲۲)، ۳۴
۲۴. البقره (۲)، ۱۹۶
۲۵. بقره (۲)، ۲۰۳
۲۶. همان، ۱۹۸
۲۷. همان، ۲۰۰
۲۸. «نفع» و «منافع» در قرآن، غالباً به مفهوم سود و خیر مادی آمده است: (و الفلک التي تجرى في البحر بما ينفع الناس - بقره، ۱۶۴)، (قل فيهما اثم كبير و منافع للناس - بقره، ۲۱۹)، (و لكم فيها منافع كثيرة و منها تأكلون - مؤمنون، ۳۱) و (و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس - الحديد، ۲۵).
۲۹. البقره (۲)، ۱۹۶
۳۰. از روایات استفاده می‌شود که «منا»، محل قربانی است: «منی کله منحر» - وسائل الشیعه، ۱۰، ۹۳ و «محلہ النحر بمنی» - همان، ۸، ۱۸۵).
۳۱. تفسیر البرهان، شیخ بحرانی، دار الهادی، بیروت، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۴۹۹. و - فروع کافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۵، ص ۳۲۲
۳۲. همان - و - همان، ص ۴۹۹
۳۳. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، تصحیح عبد الرحیم ربّانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ ق، ج ۱۰، ص ۱۴۲
۳۴. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، چاپ رحلی قدیم، ج ۲، ص ۱۷۸
۳۵. وسائل الشیعه، ۱۰، ۱۴۲
۳۶. فقه السنّه، السید سابق، مکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۲۰ ق. ج ۱، ص ۷۵۷. و - فقه تطبیقی، محمّد جواد مغنیه، ترجمه کاظم پور جوادی، نشر ماجد، ۱۳۷۲، ص ۲۴۱
۳۷. تفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۹
۳۸. النهایه، شیخ طوسی، مرکز آل البیت العالمی للمطبوعات، ص ۲۶۱
۳۹. الینایع الفقهیه، علی اصغر مروارید، ج ۸، ص ۵۵۳

۴۰. الکافی، ابی الصلاح حلبی، مکتبه امیر المؤمنین، ص ۲۱۵. - به نقل از: مجله‌ی فقه، شماره‌ی ۱۰، ۱۳۷۵، ص ۱۹۸ - مقاله « حکم کشتن قربانی خارج از منا » از: احمد عابدینی.
۴۱. الدروس، شهید اول، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۷. ق، ج ۱، ص ۴۲۰. و - شرح اللمعة، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۶
۴۲. کنز العرفان، فاضل مقداد، مکتبه المرتضویة، تهران، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۳۱۳
۴۳. ر. ک. به: جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱. م، ج ۱۹، ص ۱۶۱
۴۴. زیادة البیان فی براهین احکام القرآن، محقق اردبیلی، انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۸، ص ۳۰۰
۴۵. کفایة الفقیه (کفایة الأحکام)، مولی محمد باقر سبزواری، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳. ق. ج ۱، ص ۳۵۲
۴۶. منهج الصادقین، ملاحظه الله کاشانی، به تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۴۴، ج ۶، صص ۱۵۸ و ۱۵۹
۴۷. مسالک الأفهام، فاضل جواد کاظمی، تعلیق محمد باقر شریف زاده، مکتبه المرتضویة، تهران، ۱۳۸۷. ق. ج ۲، ص ۱۲۵
۴۸. تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، تهران، ۱۳۶۳، ج ۲۸، ص ۲۴۴
۴۹. فقه تطبیقی، ۲۴۴
۵۰. به مناسک حج آیات عظام مذکور مراجعه فرماید.
۵۱. همان.
۵۲. یادداشت‌های استاد مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۵۴۲
۵۳. حج در قرآن، شهید بهشتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۹۰
۵۴. صهبای حج، عبد الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۷، ۴۶۲
۵۵. ر. ک. به: سایت اینترنتی سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران.
۵۶. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص ۸۳
۵۷. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۰، ج ۷، ص ۴۴
۵۸. قربانی در کشتارگاه‌های فعلی منا، علی عطایی اصفهانی، مطبوعاتی امیر، بی تا، ص ۱۰
۵۹. همان، ص ۱۱ (با تقدیم و تأخیر).
۶۰. مجله فقه، شماره‌ی ۱۰، سال ۱۳۷۵، ص ۱۱۳ - مقاله حج و قربانی در منا، - از: حبیب الله احمدی.
۶۱. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، ص ۵۲۳
۶۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵. ق. ص ۴۳۷
۶۳. یادداشت‌های استاد مطهری، ص ۵۴۰ - ۵۴۲
۶۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، صص ۳۷۴ و ۵۳۶
۶۵. حج در قرآن، ص ۸۳
۶۶. همان، ۹۱
۶۷. همان، ۸۷
۶۸. همان، ۸۸
۶۹. همان، ۸۴
۷۰. همان، ۸۸
۷۱. الحج، ۳۷
۷۲. همان، ۲۸
۷۳. معالم الدین، شیخ حسن بن الشهد الثانی، ترجمه علی شیروانی، دارالفکر، قم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۹

۷۴. نگا: منهج الصادقین، ج ۶، پاورقی ص ۱۵۸ - از: میرزا ابوالحسن شعرانی.

۷۵. آل عمران (۳)، ۱۳۰

۷۶. النساء (۴)، ۲۹

۷۷. الانعام (۶)، ۱۲۱

۷۸. المزمّل (۷۳)، ۲۰

۷۹. البقره (۲)، ۱۹۵

۸۰. الصفّ (۶۱)، ۱۴

۸۱. علم اصول، سید محمد باقر صدر، ترجمه‌ی نصرالله حکمت، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۲۲

۸۲. «الشرع معلّل بالمصالح...» قواعد فقه، شهید ثانی، ص ۹۸. - و «إِنَّ أفعالَ الله تعالى معلّلة بالأغراض وأنَّ الغرض يستحيل كونه قبيحاً و أنه يستحيل عوده إليه ثبت كونه لغرض يعود إلى المكلف». - القواعد و الفوائد، ص ۴

۸۳. علل الشرایع، شیخ صدوق، دار احیاء التراث العربی، نجف، ۱۳۸۵ق، ص ۵۹۲

۸۴. سنّت‌های تاریخ در قرآن، سید محمد باقر صدر، ترجمه‌ی سید جمال موسوی، بدر، تهران، ص ۱۳

۸۵. حضرت علی (علیه السلام): بالعقل يُستخرج غور الحكمة - تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد تمیمی آمدی، تحقیق مصطفی درایتی، مكتب الأعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۶ش، ص ۵۲

۸۶. العقل اصل العلم - همان، ص ۵۳

۸۷. العقل مركب العلم - همان.

۸۸. كل علم لا يؤيدّه العقل مضلّة - همان.

۸۹. الدّین لا یصلحه الاّ العقل - همان، ص ۵۰

۹۰. ختم نبوت، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، قطع جیبی، بی تا، ص ۴۹

۹۱. اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۸

۹۲. همان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۴۷

۹۳. ختم نبوت، ص ۵۴

۹۴. میزان الحكمة، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۲، ج ۹، ص ۳۰۸ - «... إیّاكم و الإكثار فإنّ أموال المسلمین لا تحتمل الإضرار».

۹۵. سیره ابن هشام، تحقیق مصطفی سقا - ابراهیم الیاری - عبد الحفیظ شلبی، مصر، ۱۳۵۵ق، (افست انتشارات ایران، ۱۳۶۳ش)، ج ۳، ص ۳۲۲ و ۳۲۳ - و - روضه کافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۲۲ - این کتاب، همراهان پیامبر را ۱۷۰۰ نفر آورده است.

۹۶. تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آیتی، ص ۴۵۸

۹۷. مغازی، محمد بن عمر واقفی، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳۵

۹۸. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۹ - و - علل الشرایع، شیخ صدوق، دار احیاء التراث العربی، نجف، ۱۳۸۵هـ، ص ۱۵۱

۹۹. علل الشرایع، ۴۳۹

۱۰۰. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱۵ - و - فروع کافی، شیخ کلینی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۰۱

۱۰۱. استبصار، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۶۷

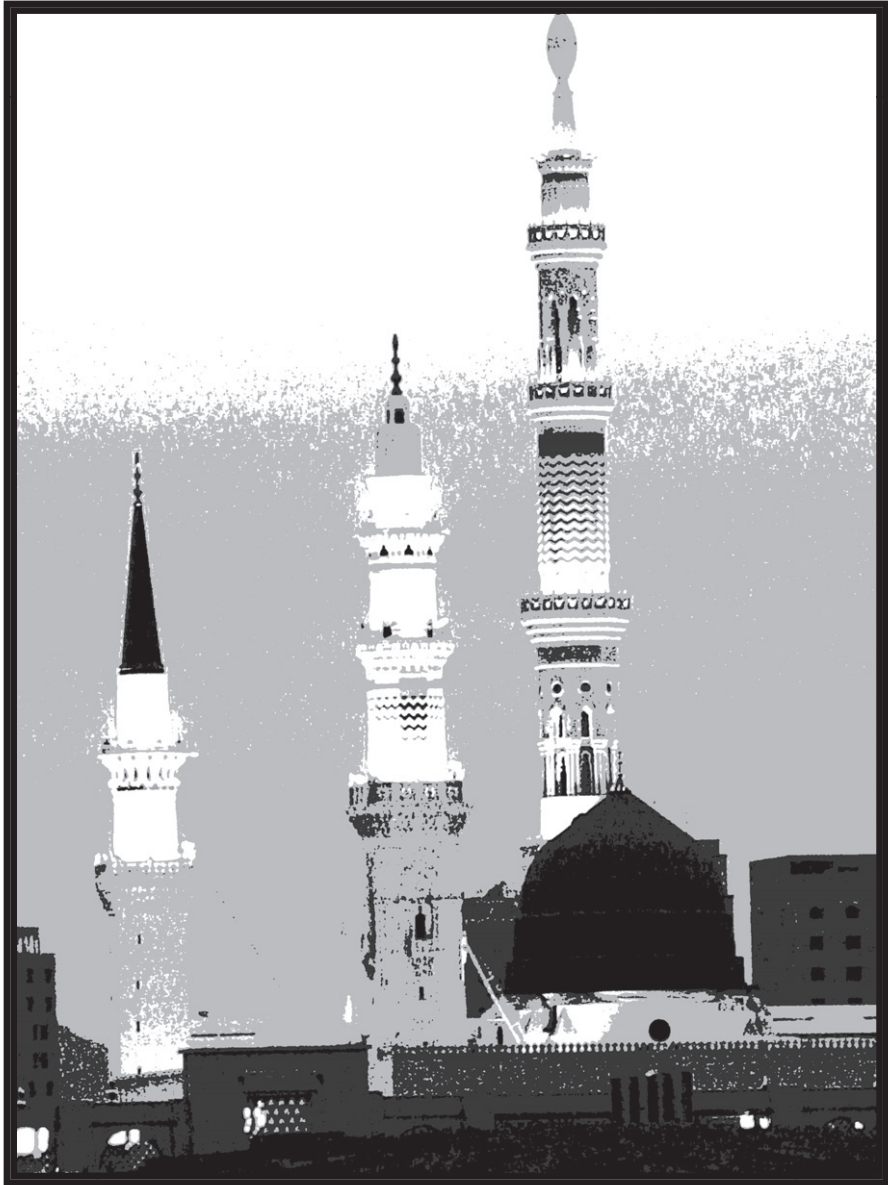
۱۰۲. کنز العمال، حسام الدین هندی، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۹۰

۱۰۳. فقه السنّه، ج ۱، ص ۷۵۲

۱۰۴. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۰۸

۱۰۵. منتهی الجمال، حسن بن الشهید الثانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۴۰۳

۱۰۶. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۰۹



قربانی در حج و مقصدیات زمان

شماره ۶۳ - بهار ۱۳۸۷

میثاق

۱۷۴